

مقدمه:

زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزشی کشور جایگاه ویژه ای دارد. زیرا علاوه بر نقش ارتباطی که زبان فارسی بر عهده دارد، باعث تحکیم ارتباط و انسجام اقوام مختلف کشور نیز می گردد. و مهمتر از آن، زبان پارسی نگهبان و حافظ میراث گرانبهای فرهنگ ایران زمین می باشد، که موجب می شود ارزش ها و تفکرات والای آن از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و حفظ شود.

زبان فارسی دارای قدمت دوهزار ساله بوده که در طی جنگ ها و اشتغال گری ها دستخوش حوادث مختلف گردیده است، ولی خردمندانی بوده اند که با سعی و تلاش خستگی ناپذیر آن را در صفحه ی سینه و در برگ برگ وجود خود ثبت و به ما سپرده اند. فردوسی می فرماید:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

الفبای زبان فارسی: کوچکترین جزء هر زبانی، الفبای آن است، که زبان فارسی دارای سی و دو حرف می باشد. که عبارتند از:

آ - ب - پ - ت - ث - ج - چ - ح - خ - د - ذ - ر - ز - ژ - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ف - ق - ک - گ - ل - م - ن - و - ه - ی این حروف به دو گروه صامت (بی صدا) و مصوت (صدادار) تقسیم می شوند.

← حروف صامت: ب - پ - ت - ث - ج - چ - ح - خ و ...

← حروف مصوت: آ - او - و - ا - اُ - اِ - اَ - ای - ی - ای

حروف صامت به کمک مصوت ها خوانده می شوند. از ترکیب نمودن این دو گروه، کلمه ساخته می شود. منظور از کلمه، کلماتی است که دارای معنا و مفهوم بوده و افکار و نظرات ما را مطرح می نمایند.

❖ مثال: خرد ← فکر و اندیشه خرد ← کوچک

در زبان فارسی هر یک از حروف دارای اسم بوده و هر کدام تلفظ (صدای) خاص خود را دارد.

❖ مثال :

حروف	اسم	تلفظ (صدا)
آ - ا	الف	آ برای تلفظ (الف) لب ها باز شده و صدای آن کشیده می شود.
ل - ل	لام	ل برای تلفظ زبان پشت دندان ها قرار می گیرد.

👉 تمرین ۱ : اسم هر یک از حروف زیر را بنویسید.

آ	ک	ج	ط	د	ق	س	م

👉 تمرین ۲ : با استفاده از حروف (آ ، م ، س ، د ، و ، ح) هر چند کلمه ای که می توانید بسازید و بنویسید.

👉 تمرین ۳ : کلمات زیر را به ترتیب حروف الفبا مرتب کرده و بنویسید.

صخره - کودکان - سنگلاخ - آسمان - فاضل - غوک - پروانه - زنبور

❖ جمله :

هر گاه تعدادی کلمه در کنار هم قرار گیرند به طوری که معنا و مفهوم مشخصی را برسانند ، جمله ساخته می شود.

❖ مثال : در اوایل بهار درختان پوشش زیبایی از شکوفه بر تن دارند.

❖ مثال : خورشید از مشرق طلوع و در مغرب غروب می نماید.

انواع جمله از نظر پیام و محتوا (خبری ، پرسشی ، امری ، عاطفی) :

الف (جمله ی خبری یا ساده ← جمله ای که خبر یا پیامی را مطرح می نماید. در پایان جمله ی خبری نقطه می گذاریم.

❖ مثال : در هوای گرم تابستان گل‌های یاس پژمرده شدند.

ب (جمله ی پرسشی یا سوالی ← جمله ای است که از مخاطب سوال یا پرسشی ، پرسیده می شود و در پایان این جمله علامت ؟ می گذاریم.

❖ مثال : چرا در آزمون علمی شرکت نکردید ؟

❖ مثال : به چه دلیل این رشته ی ورزشی را انتخاب کرده اید ؟

ج (جمله ی امری ← جمله ای است که طی آن به مخاطب فرمان یا دستوری داده می شود. در پایان جمله ی امری نیز نقطه می گذاریم.

❖ مثال : لطفا ساکت شو.

❖ مثال : بفرما بنشین .

د (جمله ی عاطفی یا تعجیبی ← جمله ای که مفهوم آرزو ، تعجب ، تحسین ، تحقیر و به طور کلی احساس و عواطف را به دنبال دارد. در پایان جمله ی عاطفی علامت ! می گذاریم.

❖ مثال : چه جهان با شکوهی !

❖ مثال : مرحبا به شما !

❖ مثال : به به چه گل خوش بویی !

تمرین : نوع جمله های زیر را مشخص کنید و علائم نگارشی مناسب را بنویسید.

- آیا صدای آفریده های ساکت خدا را می شنوی
- به هر طرف نگاه کن
- عالم تماشاخانه ی شگفتی های آفرینش است
- چه آسمان زیبایی

گسترش جمله :

در گسترش جملات از کلمات مناسب و زیبا برای گسترده کردن جمله استفاده می شود و در واقع یک جمله کوتاه و ساده را به نوعی می تواند به متن ادبی و زیبا تبدیل کرد.

مثال : این جمله کوتاه را گسترش دهید (یعنی کامل کنید)

جمله : تکالیفم را نوشتم.

جمله گسترش یافته : من تکالیفم را با شادی ، به موقع و کامل و درست نوشتم.

ارکان جمله (فعل ، فاعل) :

الف (فعل) ← کلمه ای است که انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی را در یکی از زمان های گذشته ، حال یا آینده

نشان می دهد. مفهوم جمله با فعل کامل می شود و نبود فعل جمله را ناقص می سازد معمولاً فعل در پایان جمله می آید .

کلماتی مانند : رفت ، خورد ، دیدیم ، رفته بودند ، خواهند آمد ، است و همگی فعل هستند.

❖ توجه : برای تشخیص تعداد جملات در یک شعر یا متن ، باید تعداد افعال را پیدا کنیم و با شمارش آنها به تعداد جمله ها پی

ببریم.

❖ مثال : میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

۴ جمله دارد.



ب) فاعل ← فاعل یا کننده ی کار واژه ای است که انجام دادن کاری را به آن نسبت می دهیم. معمولا فاعل در ابتدای

جمله می آید. گاهی فاعل از جمله حذف می شود.

❖ مثال : مژده کتابها را در قفسه چیده است.

عمل چیدن کتابها توسط مژده انجام گرفته ، پس مژده فاعل یا انجام دهنده ی کار است.

❖ مثال : او را در پارک دیدم . من او را در پارک دیدم . کلمه ی من (فاعل) از جمله حذف شده است.

تمرین ۱ : تعداد جمله ها را در بیت و متن زیر مشخص کنید.

- توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود.

- اگر می خواهیم عالم را بهتر بشناسیم ، یک راه ساده آن است که پدیده ها را خوب تماشا کنیم ، درباره ی آفرینش هر

یک بیندیشیم و آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم ، مثلا گل را با خار .

صرف فعل :

هر فعلی شش صورت یا شش صیغه دارد که سه تای آن مفرد و سه تای دیگر جمع می باشد . صورت های مختلف فعل را با توجه

به مصدر یا ریشه ی آن می سازیم.

از مصدر رفتن :

مفرد	جمع
رفتم	رفتیم
رفتی	رفتید
رفت	رفتند

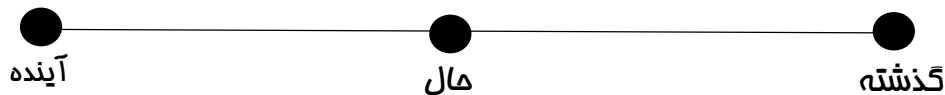
❖ توجه : ساختن و بیان شش صورت هر فعلی را صرف کردن فعل گویند.

👉 تمرین ۱ : شش صورت هر یک از افعال زیر را صرف کرده و بنویسید.

گفتن		خواندن	
جمع	مفرد	جمع	مفرد

زمان افعال :

❖ هر فعلی سه زمان دارد .



الف (زمان گذشته (ماضی)) ← بر انجام کاری در زمان گذشته دلالت می کند ، یعنی کاری یا حادثه ای قبلاً انجام شده است.

❖ مثال : گفت ، شنیده ام ، گفته بودم ، می دیدند.

ب) زمان حال (مضارع) ← بر انجام شدن عملی در زمان حال دلالت می کند. حال زمانی است که در آن قرار داریم و بسیار کوتاه است.

❖ مثال : می گویم ، می رویم ، می خندند



ج) آینده (مستقبل) ← بر انجام کاری در زمان آینده دلالت می کند. زمانی که هنوز نیامده و ما برای آن برنامه ریزی می کنیم.

❖ مثال : خواهم گفت ، خواهند آمد

❖ تمرین ۱ : کامل کنید.

آینده		حال		گذشته	
مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع
.....	خواهیم رفت	می روم	می رویم	رفتیم
.....	خواهی رفت	رفتید
.....

❖ نکته : برخی فعل ها مانند «رفت ، دید ، شنید و» که از یک بخش یا یک قسمت ساخته شده اند را فعل ساده می گویند. و بعضی از فعل ها که از چند بخش یا چند قسمت ساخته شده اند را فعل غیر ساده یا مرکب گویند.

❖ مثال : پراکنده ساخت ← پراکنده + ساخت

❖ مثال : نوشته بودم ← نوشته + بودم

❖ نکته : گاهی جمله یک کلمه است که آن کلمه فعل می باشد .

❖ مثال : خوابید ، رفتند ، خورد

❖ نکته : اگر فاعل جمله جمع باشد ، فعل نیز جمع خواهد بود.

❖ مثال :

کودکان در حیاط مدرسه بازی می کردند.

کودک در حیاط بازی می کرد

تماشاگران یک صدا فریاد زدند.

تماشاگر فریاد زد.

ضمیر :

کلماتی است که در جمله جانشین اسم می شود و از تکرار آن جلوگیری می کند. که ممکن است مفرد یا جمع باشد.

ضمایر فاعلی عبارتند از :

مفرد	جمع
من	ما
تو	شما
او	آن ها

★ نکته : گاهی در جمله به جای (تو) از ضمیر (شما) که دوم شخص جمع است استفاده می کنیم که این امر برای رعایت احترام و ادب است.

❖ مثال :

تو در کدام سازمان مشغول هستی؟ ← شما در کدام سازمان مشغول هستید؟

مفعول :

کلمه ای است که فعل بر آن واقع می شود. یا به عبارت دیگر مفعول کلمه ای است که اثر کار فاعل به آن برسد.

❖ مثال : امیر علی کتاب را خرید.
فاعل مفعول فعل

↓
نشانه ی مفعول

★ نکته : یکی از نشانه های مفعول (را) می باشد.

★ نکته : گاهی اوقات ممکن است نشانه ی (را) در جمله حذف شده باشد و ما باید از معنی جمله مفعول را مشخص کنیم.

❖ مثال : مردی دیدم که در خیابان سرگردان بود. (من مردی را دیدم که در خیابان سرگردان بود).
مفعول

❖ ملخ بوستان خورد و مردم ملخ (ملخ بوستان را خورد و مردم ملخ را خوردند).
مفعول مفعول

★ نکته : برای تشخیص مفعول ، سوال (چه کسی را) یا (چه چیزی را) طرح می کنیم.

★ مثال : پرهام با خودکار مشق های خود را مرتب و خوش خط نوشت.

مفعول
پرهام چه چیزی را نوشت ؟ مشق های خود را

جمله :

جمله به کلمه یا مجموعه ای از کلمه ها و عبارت ها گفته می شود که پیامی را از گوینده به شنونده یا از نویسنده به خواننده می رساند.

❖ مثال : تو خدای بی شریکی.

بخش ترکیب (حالت یا نقش کلمه در جمله):

در زبان فارسی (جمله) به سخنی گفته می شود که از دو بخش (نهاد) و (گزاره) تشکیل می گردد.

پس هر جمله را می توان به دو قسمت نهاد و گزاره تقسیم کرد.

نهاد : کلمه یا گروهی از کلمه ها است که درباره ی آن خبر می دهیم ; یعنی صاحب خبر است.

گزاره : خبری است که درباره ی نهاد داده می شود.

★ نکته : نهاد یا گزاره ، ممکن است یک یا چند کلمه باشد. وقتی نهاد ، بیشتر از یک کلمه باشد ، (گروه نهادی) نامیده می

شود. در این صورت (اسم یا صفت) به نهاد اضافه شده است.
نهاد

❖ مثال : دانش آموز آمد

❖ مثال : دانش آموزان کلاس پنجم آمدند.
گروه نهادی

★ نکته : اگر گزاره ی جمله یک کلمه باشد ، آن کلمه حتما فعل است.

★ نکته : گاهی نهاد جمله حذف می شود و ما از روی فعل می فهمیم (نهاد) چه بوده است.

❖ مثال : زندگی خوب و آرامی داشت.

چه کسی زندگی خوب و آرامی داشته ؟ خبر درباره ی کیست ؟

در جمله مشخص نیست ولی از روی فعل می فهمیم (او) زندگی خوب و آرامی داشت.

★ نکته : در حالت معمولی ، نهاد در ابتدای جمله می آید ولی در برخی جمله ها یا شعر ها ممکن است جای نهاد ، تغییر کند و

در وسط یا آخر بیاید.

- ❖ مثال : پس از چند روز ، طیب بزرگان شهر را نزد خود فراخواند.
 نهاد
- ❖ مثال : پس از چند روز بزرگان شهر را نزد خود فراخواند.
طیب ،
 نهاد
- ❖ مثال : ز نادان بنالد دل سنگ و کوه
 نهاد
- ❖ دل سنگ و کوه از نادان بنالد.
- ★ نکته : هنگامی که نهاد کننده ی کار باشد به آن فاعل نیز می گویند.
 نهاد
- ❖ مثال : علی شیشه را شکست.
- ★ نکته : وقتی که حالت یا صفتی را به نهاد نسبت می دهیم ، نهاد دیگر نمی تواند فاعل باشد. (یعنی انجام دهنده ی کار نیست.)
 نهاد
- ❖ مثال : هوا سرد است.
- ★ نکته : هر فاعلی می تواند نهاد باشد ، ولی هر نهادی فاعل نیست.
- ❖ مثال : آرش کتاب علوم خود را به رامین داد.
 نهاد (فاعل) گزاره
- ★ نکته: هر گزاره می تواند دارای کلمات متعدد با نقش های متفاوت باشد.
 مانند : مفعول ، مسند ، مضاف الیه ، فعل و موصوف
- 🔗 تمرین : در جمله های زیر نهاد و گزاره را مشخص نمایید.
- ← مینا داستان های علمی را دوست دارد.
- ← مالک اشتر با تمام وجود از مظلوم حمایت می کرد.
- ← دانش آموزان پایه ی پنجم برای مسابقات ورزشی آماده شده اند.

اسم :

کلمه ای است که با آن موجودات زنده و غیر زنده را از یکدیگر متمایز نموده و آن ها را می شناسیم و تشخیص می دهیم.

مانند : اسب ، درخت ، صندلی ، سنگ ، پرچم ، سعدی ، کتاب ، گربه و

روش های جمع بستن اسم :

علائم جمع در زبان فارسی «ها» و «ان» می باشد.

جمع بستن با «ها» (اسم +ها) مانند : کتاب ها - شهر ها - انسان ها و ...
جمع بستن با «ان» (اسم +ان) مانند پیران - زنان - معلمان - درختان و ...

جمع بستن با «ات» مانند : تغییرات ، جزئیات ، خطرات ، اتفاقات و ...
جمع بستن با «ین» مانند : مهندس + ین = مهندسين
جمع بستن با «ون» مانند : روحانی + ون = روحانیون

★ نکته : کلماتی را که در اصل فارسی هستند نمی توان با «ات» جمع بست.

❖ مثال :
آزمایشات (غلط)
آزمایش ها (درست)

★ نکته : اسم هایی که به «ه» ختم می شوند ، هنگام جمع بستن با «ان» و «ه» به «گ» تبدیل می شود.

❖ مثال : ستاره ← ستارگان پرنده ← پرندگان

★ نکته : همه ی اسم ها را می توان با «ها» جمع بست. اما تنها اسم جانداران و برخی اسم های دیگر را می توان با «ان» جمع بست.

★ نکته : کلماتی مثل «کوه ، ماه ، کلاه» در هنگام جمع ، «ها» می تواند به آخرین حرف بچسبد.

❖ مثال : کوهها - ماهها - کلاهها

ولی در کلماتی مانند خنده ، لاله ، بچه ، کوزه که حرف آخر با صدای کسره - همراه می باشد «ها» به آخرین حرف نمی چسبد.

❖ مثال : خنده ها - لاله ها - بچه ها - کوزه ها

★ نکته : بعضی از کلمات که ریشه ی عربی دارند به شکل دیگری جمع بسته می شوند. یعنی اینگونه کلمات شکل مفردشان

عوض می شود. (به این نوع جمع بستن ، جمع مکسر می گویند).

❖ مثال :

امر ← امور	وجه ← وجوه	علم ← علوم	حال ← احوال	عمق ← اعماق
نکته ← نکات	مکان ← اماکن	طفل ← اطفال	اثر ← آثار	

موصوف و صفت :

موصوف : اسمی است که توسط صفت توصیف می شود.

صفت : کلمه ای است که حالت ، مقدار و یا یکی از ویژگی های اسم را بیان می کند، یا توضیحی درباره ی آن می دهد.

موصوف صفت

❖ مثال : دانش آموز دانا

★ نکته : تمام رنگ ها صفت هستند.

★ اگر اسم ها به «ه» ختم شوند ، هنگام ساختن موصوف و صفت به جای کسره از «ی» استفاده می کنیم.

اسم موصوف صفت
❖ مثال : کوچه ← کوچه ی باریک

★ نکته : اگر اسم به «ا» ختم شود هنگام ساختن موصوف و صفت به جای کسره از «ی» استفاده می کنیم.

اسم موصوف صفت
❖ مثال : خدا ← خدای بزرگ

★ نکته : اگر اسم به «و» ختم شود ، هنگام ساختن موصوف و صفت به جای کسره از «ی» استفاده می کنیم.

اسم موصوف صفت
❖ مثال : آهو ← آهوی قشنگ

★ نکته : دقت داشته باشیم موصوف و صفت از یکدیگر جدا شدنی نیستند.

❖ مثال : مادر مهربان ← مهربانی جدا و مستقل از مادر نیست.

★ نکته : گاهی صفت قبل از اسم می آید و با توجه به معنی کلمه متوجه ترکیب وصفی می شویم.

❖ مثال جوانمرد ← مرد جوان

★ نکته : گاهی دو کس یا دو چیز را از نظر دارا بودن یک صفت ، با هم مقایسه می کنیم. در این صورت ، به صفت ، جزء «تر»

اضافه می شود تا مقایسه به خوبی انجام گیرد.

❖ مثال : این ماشین از آن ماشین سریع تر می رود.

★ نکته : گاهی مقایسه بین چند چیز یا چند نفر انجام می شود در این صورت ، از جزء «ترین» استفاده می کنیم.

❖ مثال : کوهنورد به بلندترین قله رسید.

صفت های برتر مانند : نیرومند ترین ، جالب ترین ، قوی ترین پیش از اسم می آیند.

مضاف و مضاف الیه :

مضاف الیه : به اسم یا چیزی که به دنبال اسم دیگری بیاید تا توضیحی درباره ی آن دهد و یا معنی آن را کامل کند ، مضاف الیه می گویند.

مضاف : به کلمه ی قبل از مضاف الیه ، مضاف می گویند.

مضاف مضاف الیه

❖ مثال : دانش آموز مدرسه

★ نکته : مضاف و مضاف الیه دو اسم می باشند که از هم جدا می شوند.

★ هر گاه اسمی هم صفت و هم مضاف الیه بگیرد ، ابتدا صفت را به دنبال اسم می آوریم ، سپس مضاف الیه را بعد از آن می

نویسیم.

اسم صفت

❖ مثال : برادر شجاع من

مضاف الیه

روش تشخیص موصوف و صفت از مضاف و مضاف الیه :

به آخر کلمه ی دوم «تر» یا «ترین» اضافه می کنیم ، سپس کسره ی بین دو کلمه را حذف کرده و در آخر عبارت فعل «است»

اضافه می کنیم. اگر عبارت معنی دهد موصوف و صفت و اگر معنی ندهد، مضاف و مضاف الیه است.

موصوف و صفت

موصوف و صفت

❖ مثال : لباس سبز ← لباس سبزتر است.

❖ مثال : لباس علی ← لباس علی تر است.

مضاف و مضاف الیه

مضاف و مضاف الیه

کلمات مترادف (هم معنی) :

به دو کلمه گفته می شود که در نوشتن مختلف، ولی در معنا و مفهوم یکسان باشند.

❖ مثال : ایستادگی = پایداری

❖ مثال : سهل = آسان

❖ مثال : نهار = روز

👉 تمرین: مترادف یا هم معنی واژه های زیر را بنویسید.

هجوم =	باد مهرگان =	فضل =
آبله =	کاهلی =	بستان =
عاقبت	سرزنش =	بحر =

کلمات متضاد (مخالف) :

به دو کلمه که از نظر تلفظ و نگارش با هم تفاوت و از نظر معنا و مفهوم نیز ضد هم بوده و معنای مخالف دارند.

❖ مثال : لطیف ≠ زبر

❖ مثال : سرد ≠ گرم

❖ مثال : شب ≠ روز

👉 تمرین : متضاد یا مخالف کلمات زیر را بنویسید.

بلند ≠	بالا ≠	شرق ≠
مودب ≠	دور ≠	دولت ≠
مهر ≠	پراکنده ≠	جاهل ≠



کلمات هم خانواده :

به کلماتی گفته می شود که ریشه ی آنها یکی بوده و از نظر معنا با هم مرتبط می باشند. در زبان عربی کلمه هایی که سه حرف اصلی شان با هم مشترک باشند ، هم خانواده به حساب می آیند.

❖ مثال : کشف ، اکتشاف ، مکشوف

❖ مثال : ظالم ، ظلمت ، مظلوم

🔗 تمرین : برای هر یک از کلمات زیر حداقل دو هم خانواده بنویس .

علم (..... ، ،)

طِب (..... ، ،)

عمق (..... ، ،)

لطیف (..... ، ،)

عجیب (..... ، ،)

توصیف (..... ، ،)

کلمات متشابه (هم آوا) :

به دو کلمه که از نظر آهنگ تلفظ یکسان بوده ولی از نظر نگارش و معنا با هم متفاوت می باشند ، کلمات متشابه گفته می شود.

دلیل تیغ و خاشاک

❖ مثال : خوار ، خار

طلب کردن بلند شدن

❖ مثال : خواستن ، خاستن

❖ مثال : خویش ، خیش

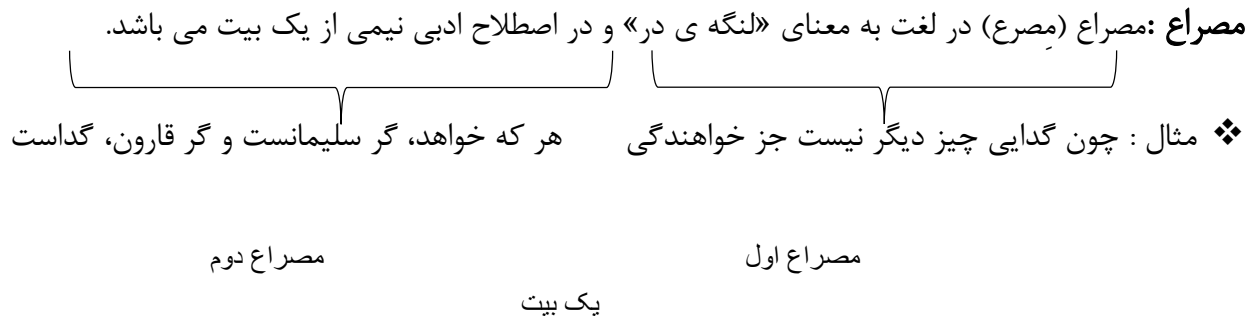
خود وسیله ی شخم زدن

تمرین : معنی کلمات متشابه زیر را بنویسید.

قالب : } غالب :	اساس : } اثاث :	حیات : } حیاط :
-----------------------	-----------------------	-----------------------

مفاهیم پایه در شعر :

بیت : هر یک خط شعر را یک بیت می گویند. بیت در لغت به معنی « خانه » است و در اصطلاح ادبی حداقل شعری است که از دو مصراع تشکیل شده است.



قافیه : به کلمات غیر تکراری آخر اشعار که خراین حرف اصلی آن ها یکی باشد، قافیه می گویند.

❖ مثال : چون عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

قافیه
قافیه

ردیف : اگر یک کلمه و یا چند کلمه در آخر مصراع ها و بیتها پس از قافیه عینا تکرار شود و معنای واحدی داشته باشد به آن ردیف می گویند.

❖ مثال : اگر سر به تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم
قافیه ردیف / قافیه ردیف

★ نکته : ردیف همیشه بعد از قافیه می آید که در بیت بالا دو کلمه ی « کشتن و دشمن » قافیه و کلمه ی « دهیم » به عنوان ردیف بعد از قافیه تکرار شده است.

کلمات مخفف شده :

کلمات مخفف شده یا کوتاه شده بیشتر در شعر به کار می روند و استفاده از این کلمات برای زیبایی و روانی شعر می باشد.

❖ مثال : گرت پایداری است در کارها ← اگر که

❖ مثال : پایان شب سیه سپید است ← سیاه

❖ مثال : درخت تو گر بار دانش بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را ← اگر

❖ مثال : کز = که از ، کنون = اکنون ، دگر = دیگر ، فتاد = افتاد ، پار = پارسال ، گنه = گناه

قید :

قید کلمه ای است که حالت یا مکان و یا زمان انجام گرفتن فعل را بیان می کند.

قید حالت : حالت و شرایط انجام گرفتن فعل را بیان می کند.

❖ مثال : علی خندان به خانه رفت. (گریان ، دوان دوان ، آهسته و ...)

قید مکان : مکان و جای انجام گرفتن فعل را نشان می دهد.

❖ مثال : امیر حسین به پارک می رود. (آنجا ، بیرون ، جلو ، عقب ، خیابان و...)

قید زمان : زمان انجام گرفتن فعل را بیان می کند.

❖ مثال : فردا به سفر می روم. (دیروز ، امروز ، فوراً ، الان ، شنبه ، ساعت نه و ...)

قید مقدار : مقدار و کمیت را نشان می دهد. (کم ، چقدر ، بیش ، چندین و ...)

قید حالت : خندان ، گریان ، پیاده ، سواره ، دوان دوان ، وحشت زده

قید پرسشی : آیا ، چگونه ، کی ، کجا ، چه ، مگر

قید کیفیت : خوب ، بد و ...

قید افسوس : وای ، عجب ، آه و ...

❖ نکته : مهمترین راه شناخت قید ، برداشتن یا حذف آن از جمله است که با حذف آن ، معنی جمله تغییر نمی کند.

❖ مثال : معلم با روی گشاده پاسخش را داد ← معلم پاسخش را داد.

❖ نکته : گاهی در یک جمله بیش از یک قید آورده می شود و جمله گسترش یافته تر است. با افزودن قید به جمله می توان آن را گسترده تر ، گیرا تر و جالب تر ساخت.

❖ نکته : کلماتی مانند به سختی ، به خوبی ، به آرامی ، با احتیاط ، با عجله قید هستند.

❖ نکته : کلمات تنوین دار مانند قطعا ، حتما ، اصلاً ، معمولاً ، ظاهراً و قید هستند.

حروف پیوند (ربط) :

به کلمه هایی مانند « اما ، ولی ، چون ، زیرا ، که ، تا ، و ، سپس ، تا وقتی ، اگر ، اگرچه ، و... » که جمله ها را به هم پیوند می دهند، نشانه های ربط یا پیوند می گویند. نام دیگر آن ها، حروف ربط یا کلمه های ربط می باشند.

❖ مثال : شجاع کسی است که از مرگ و خطر عاقبت بد نترسد ولی دست و پای خود را گم نکند.

- ★ نکته : اگر نشانه های ربط را از بین جمله ها برداریم، پیوند آنها قطع می گردد.
- ★ نکته : کلمه های ربط می توانند بین دو جمله یا در ابتدای یک جمله قرار گیرند. مهم آن است که پیوند دهنده ی دو جمله باشند.
- ❖ مثال : باید زودتر بخوابم چون به استراحت نیاز دارم.
- چون به استراحت نیاز دارم، باید زودتر بخوابم.
- ★ نکته : کلمه هایی «چون» و «چو» در صورتی حرف ربط محسوب می شوند که به معنای «برای این که» و «وقتی که» باشند. اگر به معنی «مثل» و «مانند» به کار روند، حرف ربط نیستند، چون تشبیه را بین دو چیز برقرار می کنند.
- ❖ مثال : چون به خدا اعتماد دارم ، تمام سختی های زندگی را تحمل می کنم. (حرف ربط)
- ❖ مثال : چون برق شمشیر بران / پاره می کرد ابرها را (کلمه ی تشبیه ، حرف اضافه)

کلمه های ربط «هم» و «نیز» :

- کلمه های ربط «هم» و «نیز» معنای دو جمله را به هم ارتباط می دهند و از تکرار برخی کلمه ها جلوگیری می کنند. «هم» به معنی «نیز» برای بیان اشتراک به کار می رود.
- ❖ مثال : استاد کتاب را باز کرد و شعری حماسی خواند.(جمله ی اول)
 - دانشجویان کتاب را باز کردند و شعری حماسی خواندند.(جمله ی دوم)
 - استاد کتاب را باز کرد و شعری حاسی خواند. دانشجویان هم خواندند.
 - استاد کتاب را باز کرد و شعری حماسی خواند. دانشجویان نیز خواندند.

علائم نگارشی :

نشانه گذاری در نگارش ، به کار بردن علامت ها و نشانه هایی است که باعث می شود لحن و آهنگ مناسب را در خواندن رعایت کرده و مفهوم و معنه دقیق جمله ها را دریابیم در نتیجه فهم درست مطالب را آسان مینماید.

نقطه (.) : در پایان جمله های خبری و امری ساده و همچنین در حروفی که به صورت نشانه های اختصاری به کار می آید.

❖ مثال : سعدی ، در سال ۶۰۶ هـ.ق در شیراز به دنیا آمد.

ویرگول (،) : نشانه ی توقف و درنگ کوتاه است و بیشتر در جمله های مرکب و میان دو جمله که با هم ارتباط دارند، به کار برده می شوند و یا اینکه بین دو کلمه که در جمله نقش های یکسانی دارند ، می آید.

• به جای حرف «و» هنگامی که چند کلمه را به هم مرتبط می کنیم.

• پس از منادا

نقطه ویرگول (؛) : علامت مکثی است بیشتر از ویرگول و کمتر از نقطه.

دو نقطه (:) : موارد استفاده آن عبارتند از :

الف) در نقل قول ها ← علی گفت : من فردا به مدرسه نمی آیم.

ب) برای معنی لغات ← ذلت : خواری

ج) بعد از کلمات توضیح دهنده ← مثال : یعنی : مانند :



گیومه «»: اگر بخواهیم در بین نوشته ی خود، سخن دیگری را بازگو کنیم، آن را در گیومه قرار می دهیم و یا اینکه بخواهیم عنوان مقاله ها، نامهای خاص و یا عنوان اشعار را ذکر کنیم، از گیومه استفاده می کنیم.

❖ مثال : جابرین حیان را به خاطر اکتشافات فراوانش « پدر علم شیمی » خوانده اند.

علامت سوال (?): در آخر جملات پرسشی می آید.

نشانه ی تعجب (!): در پایان جمله های عاطفی و بعد از منادا و صوت ها می آید و مفهوم آرزو، تعجب، تحسین، تحقیر، خشم و ... را همراه دارد.

سه نقطه (...): این نشانه برای کلمه یا عبارت حذف شده و یا به جای مطلبی که می خواهیم از آن صرف نظر کنیم به کار برده می شود.

❖ مثال : من و دوستم عبدا... به پارک رفتیم.

پرانتز یا هلال () : از این علامت برای توضیح بیشتر کلمه یا جمله استفاده می شود.

قلاب [] : در نوشتن متن یک نمایشنامه یا فیلم نامه ، مطالبی که جزء اصلی نوشته نمی باشند ، در داخل

[] قرار می گیرند.